



گروه واژه‌بست در زبان کردی: واج‌شناسی نوایی

صادق محمدی بلبان‌آباد^۲

بتول علی‌نژاد^{۱*}

والی رضایی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

زبان کردی زبانی است با الگوی تکیه ثابت به طوری که تکیه واژگانی بر روی هجای آخر کلمه قرار می‌گیرد. تمام وندهای اشتقاقی و بسیاری از وندهای تصریفی و حتی تعدادی از واژه‌بست‌ها بعد از اضافه شدن به کلمه، بر تکیه کلمه تأثیر می‌گذارند و تکیه کلمه را جذب می‌کنند. مواردی که از این قاعده تبعیت نمی‌کنند بعضی از وندهای تصریفی و اکثر واژه‌بست‌ها هستند. این عناصر که ضنائم کلمه واجی نامیده شده‌اند به همراه میزبان خود گروه واژه‌بست را به وجود می‌آورند. هدف از این مقاله ارائه شواهد واجی است که نشان دهد نظام نوایی زبان کردی دارای گروه واژه‌بست است. در این راستا، الگوهای واجی مورد بررسی الگوی تکیه است که در این سطح گره قوی کلمه واجی ارتقا یافته، الگوی تکیه گروه واژه‌بست را تعیین می‌کند. دو فرایند واجی دیگر که در مرز تلاقی دو واکه به منظور ممانعت از التقای واکه عمل می‌کنند فرایند حذف واکه و فرایند درج همخوان غلت است که اولی در سطح کلمه واجی و دومی در سطح گروه واژه‌بست عمل می‌کنند. نهایتاً فرایند تضعیف همخوان غلت بررسی خواهد شد که سطح گروه واژه‌بست را از گروه واجی متمایز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: واژه‌بست، کلمه واجی، گروه واژه‌بست، ضنائم کلمه واجی.

✉ | sdghmohamadi@gmail.com

✉ | b.alinezgard@fgn.ui.ac.ir

✉ | vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان گروه زبان‌شناسی

۲- دانشیار دانشگاه اصفهان گروه زبان‌شناسی*

۳- دانشیار دانشگاه اصفهان گروه زبان‌شناسی

۱- مقدمه

در نظریه زایشی، واج‌شناسی بر اساس سازماندهی خطی عناصر و مجموعه‌ای از قواعد واجی تعریف می‌شود که حوزه عملکردشان بر اساس مرزهای روساختی صرفی نحوی تعیین می‌گردد (چامسکی و هله، ۱۹۶۸). بدین ترتیب، تعامل واج‌شناسی با سایر حوزه‌های دستور زبان تنها به تعامل با بخش نحو محدود می‌شود، به طوری که برون‌داد بخش نحو مستقیماً درون‌داد بخش واج‌شناسی قرار می‌گیرد. اما به دلیل رشد و گسترش نظریه واجی در چند دهه اخیر، به نظر می‌رسد که بخش واجی دیگر یک نظام همگن و یکدست نیست بلکه آن را باید به‌عنوان مجموعه‌ای از زیرنظام‌ها تلقی کرد که با هم در تعامل هستند و هر یک اصول خاص خود را دارند. از نظریه‌های واجی ناظر بر این زیرنظام می‌توان به شبکه وزنی (metrical grid)، واج‌شناسی واژگانی، واج‌شناسی خودواحد و واج‌شناسی نوایی اشاره کرد.

زیرنظامی که ما در این مقاله به آن خواهیم پرداخت زیرنظام نوایی است که آن را نظریه حوزه‌ها (domains) نیز می‌نامند. بر اساس زیرنظام نوایی، نمود ذهنی گفتار به صورت سازه‌های سلسله مراتبی سازمان می‌یابد و هر سازه نوایی حوزه عملکرد قواعد واجی و فرایندهای آوایی خاص را فراهم می‌کند. در چارچوب مدل نوایی هر سازه نه تنها به کمک قواعد واجی و آوایی تعریف می‌شود، بلکه این سازه‌ها بر اصولی هم استوار هستند که بر اساس این اصول تعریف می‌شوند. یعنی، هر سازه در سلسله مراتب نوایی از اطلاعات مختلف واجی و غیرواجی بهره می‌برد. اما باید توجه کرد که دسترسی واج‌شناسی نوایی به اطلاعات غیرواجی - صرفی، نحوی، معنایی - مستقیم نبوده و به صورت غیرمستقیم از رهگذر قواعد نگاشت (mapping rules) صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که در اکثر موارد سازه‌های نوایی با سازه‌های صرفی و نحوی برابر نیست. یکی از ویژگی‌های نظریه نوایی این است که این مدل از یک طرف با سایر مؤلفه‌های بخش دستور زبان مانند نحو، صرف، معناشناسی و تحلیل گفتمان در تعامل است و از طرف دیگر با نظریه‌های واجی در بخش زیرنظام واجی رابطه تنگاتنگ دارد. نسپر و فوگل (۱۹۸۶: ۱۱) تعداد سازه‌های نوایی را شامل هفت سازه می‌داند که کوچک‌ترین آنها هجا و بزرگ‌ترین‌شان پاره‌گفت واجی است. این سازه‌ها به ترتیب از کوچک به بزرگ به همراه نمادهایشان عبارتند از:

هجا (σ)، پایه (F)، کلمه واجی (w)، گروه واژه‌بست (C)، گروه واجی (ϕ)، گروه آهنگ (I)،

و پاره‌گفتار واجی (U)

در این مدل، قواعد واجی بر اساس شیوه عمل به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. قواعد واجی که در درون مقولات نوایی عمل می‌کنند. این قواعد را قواعد درون حوزه (domain span rules) می‌گویند. ۲. قواعد واجی که در مرز بین دو مقوله نوایی هم‌نوع عمل می‌کند. این قواعد را قواعد مرز حوزه می‌نامند (domain juncture rules). ۳. و آن دسته از قواعد واجی که در لبه مقوله نوایی خاص عمل می‌کند قواعد لبه حوزه (domain limit rules) نامیده می‌شوند. نسپر و فوگل (همان) در ساخت و ترتیب سازه‌های نوایی اصل جوازدهی نوایی (prosodic licensing) ایتو (۱۹۸۶) استفاده می‌کنند. اما آنها از گونه محدودتر این

اصل با عنوان «فرضیه لایه اکید» (strict layer hypothesis) استفاده می‌کنند و آن را در قالب اصول چهارگانه زیر تعریف می‌کنند:

اصل اول: هر سازه (حوزه) نوایی، مانند X^P ، متشکل از یک یا چند سازه نوایی، مانند X^{P-1} است که بر آنها تسلط بلافصل دارد.

اصل دوم: هر سازه نوایی در یکی از سطوح سلسله مراتبی، عضوی از سطح بلافاصله بالاتر از خود است.

اصل سوم: هر سازه نوایی به یک یا چند سازه بلافاصله پایین‌تر از خود منشعب می‌شود.

اصل چهارم: در هر سطح یکی از سازه‌های نوایی، قوی (s) و سایر سازه‌ها ضعیف (w) است.

یکی از سازه‌های سلسله مراتب نوایی که بر اساس اصول چهارگانه بالا در واج‌شناسی نوایی ساخته می‌شود گروه واژه‌بست (CG) است. زبان‌شناسان بسیاری در چارچوب این مدل زبان‌های گوناگون را مورد مطالعه قرار داده‌اند از جمله نسپر و فوگل (همان) است که مقاله حاضر نیز بر اساس یافته‌های ایشان نگاشته شده است. در زبان کردی تا به حال تحقیقی در چارچوب این مدل انجام نشده است^۱ و این اولین کاری خواهد بود که در این چارچوب به بررسی گروه واژه‌بست در این زبان خواهد پرداخت. در این مقاله با توجه به داده‌های زبان کردی سطح کلمه واجی و سطح گروه واژه‌بست را به‌عنوان دو سطح از سازه‌های هفت‌گانه سلسله مراتب نوایی معرفی خواهیم کرد؛ سپس قاعده تعیین تکیه و تعامل دو سطح مطرح شده را بر اساس این مدل واجی در زبان کردی تحلیل خواهیم نمود. علاوه بر الگوی تکیه، دو فرایند واجی هجا - بنیان (syllable-based rules) حذف واکه و درج همخوان غلت در تأیید وجود گروه واژه‌بست بررسی خواهند شد. بخش پایانی نتیجه‌گیری مقاله را ارائه خواهد داد.

۲- کلمه واجی

در این مقاله تحلیل ارائه شده از الگوی تکیه در زبان کردی بر اساس مدل واج‌شناسی نوایی است که نمود گفتار را به‌صورت سازه‌های سلسله مراتب نوایی مرتب می‌کند. این سازه‌های نوایی حوزه عملکرد فرایندهای مختلف واجی را تعیین می‌کنند. سازه نوایی مورد بحث در اینجا کلمه واجی است. این سازه در سلسله مراتب نوایی بالاتر از پایه (foot) و پایین‌تر از گروه واژه‌بست قرار دارد. کلمه واجی پایین‌ترین سازه نوایی است که بر پایه قواعد نگاشت ساخته می‌شود. قواعد نگاشت ملاحظات نحوی و صرفی را دریافت و آنها را بر اساس الزامات سطح واجی تعدیل می‌کنند. بنابراین، قواعد نگاشت تعامل بین مؤلفه‌های نحو، صرف را با واج‌شناسی تعدیل می‌کنند. بر اساس فرضیه لایه اکید، کلمات واجی تنها می‌توانند بر سطح پایین‌تر از خود یعنی پایه تسلط داشته باشند و خود تحت تسلط گروه واژه‌بست هستند. قاعده نگاشت ساختارهای واجی را به‌گونه‌ای می‌نگارند که در پاره‌ای موارد منطبق بر سازه‌های صرفی و نحوی است اما در مواردی بر هم منطبق نیستند. یکی از این

۱. گونه زبان کردی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، گویش سورانی است. این گویش مشخصاً در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی در ایران تکلم می‌شود.

سازه‌ها که به کمک قواعد نگاشت ساخته می‌شود کلمه واجی است که این قواعد آن را از کلمات صرفی و نحوی می‌گیرد.

نسپر و فوگل معتقدند در نتیجه عملکرد قواعد نگاشت، کلمات واجی در زبان‌های دنیا به یکی از چهار صورت زیر نمود می‌یابند. گروه اول زبان‌هایی هستند که کلمات واجی در آنها از سایر زبان‌ها کوچک‌تر است، مانند زبان هلندی. در این زبان هر ستاک یک کلمه واجی است. پسوندها به دو دسته تقسیم می‌شوند: پسوندهایی که دارای مشخصه [+W] بوده و کلمه مستقل هستند و پسوندهایی که همراه پایه خود تشکیل یک کلمه واجی می‌دهند. در این زبان کلمات مرکب دو کلمه واجی به حساب می‌آیند. بنابراین این گونه زبان‌ها کوچک‌ترین کلمات واجی را دارند و کمترین انطباق بین کلمه واجی و صرفی وجود دارد.

گروه دوم، زبان‌هایی هستند که در آنها کلمات واجی کمی از کلمات واجی گروه اول بزرگ‌تر هستند. در این گروه همه پسوندها به همراه پایه خود یک کلمه واجی را تشکیل می‌دهند، ولی پیشوندها به دو دسته تقسیم می‌شوند: پیشوندهایی که وابسته به پایه هستند و پیشوندهایی که کلمه واجی مستقل می‌سازند. زبان‌های ایتالیایی و مجاری از این گروه هستند. در این دسته از زبان‌ها کلمات مرکب همچون گروه اول دو کلمه واجی شمرده می‌شوند. در این گروه انطباق بین کلمه واجی و صرفی بیشتر است.

گروه سوم به زبان‌هایی تعلق دارد که در آنها تمام پسوندها و پیشوندها به همراه پایه خود یک کلمه واجی را می‌سازند. در این سطح بین کلمات مشتق و تصریفی در صرف و کلمات واجی حالت قرینگی دو طرفه وجود دارد. یعنی، دو لبه سمت راست و چپ کلمات صرفی و واجی بر هم منطبق است. در این زبان‌ها کلمات مرکب دو کلمه واجی را تشکیل داده، پسوندها به همراه بخش دوم کلمه مرکب یک کلمه واجی هستند و پیشوندها نیز به همراه بخش اول یک کلمه واجی دیگر را می‌سازند. زبان‌های سانسکریت و ترکی نمونه‌ای از این دسته زبان‌ها هستند. در این قبیل زبان‌ها کلمات مرکب تنها مقوله‌ای هستند که عدم انطباق بین کلمه صرفی و واجی را نشان می‌دهند.

گروه آخر زبان‌هایی هستند که دارای بزرگ‌ترین کلمه واجی می‌باشند. در این گروه از زبان‌ها کلمات واجی برابر با کلمات صرفی هستند و پسوندها و پیشوندها به همراه پایه خود تشکیل یک کلمه واجی می‌دهند. در این دسته از زبان‌ها کلمات مرکب یک کلمه واجی هستند بنابراین بین کلمه صرفی و کلمه واجی انطباق کامل حاکم است. زبان یونانی نمونه‌ای از این گروه از زبان‌ها است. نسپر و فوگل بر اساس طبقه‌بندی چهارگانه زبان‌ها بر پایه کلمه واجی یک تعریف جامع از کلمه واجی ارائه می‌دهند که همه گروه‌ها را شامل شود.

۱. تعریف حوزه W (کلمه واجی):

الف- حوزه W برابر است با Q (کلمه مرکب). یا

ب-

I. حوزه W شامل

۱. ستاک

۲. هر عنصری که با معیارهای واجی و / صرفی خاصی شناخته شود.

۳. هر عنصری که دارای مشخصه خاص باشد مانند [+W] در زبان هلندی.

II. هر عنصر ناپیوسته‌ای درون Q بخشی از W مجاورش به‌شمار می‌رود که در عناصر (ب) باشد. اگر چنین W موجود نباشد خودش یک W به حساب می‌آید.

بر اساس این تعریف کلمات واجی بزرگ‌تر از عناصر پایانی نمودارهای درختی نیستند. بنابر این دو حالت باقی می‌ماند. ۱. کلمات واجی برابر است با Q. ۲. کلمات واجی کوچک‌تر از Q هستند. در مورد دوم سه حالت پیش می‌آید که با عنوان گروه اول تا سوم در بالا بحث شد. مورد دیگری که در این تعریف نهفته است این است که کلمات واجی نمی‌توانند کوچک‌تر از ستاک باشند. یعنی، هر ستاک یک کلمه واجی است. اما نکته حائز اهمیت در این تعریف و دیدگاه نسپر و فوگل این است که در زبانی که کلمات مرکب یک کلمه واجی شمرده می‌شوند، وندها یا توالی آنها به هیچ‌وجه نمی‌توانند یک کلمه واجی مستقل را شکل دهند. به عبارت دیگر، در زبان‌هایی که کلمه مرکب یک کلمه واجی است تمام وندها به همراه پایه خود به اجبار یک کلمه واجی شمرده می‌شوند. بر اساس این تعریف می‌توان جهانی تلویحی زیر را برای انواع کلمه واجی در همه زبان‌ها ارائه کرد:

جهانی تلویحی (implicational universal): کلمه واجی: ستاک < پسوند < پیشوند < کلمه مرکب

بر اساس جهانی (۲) به ترتیب کوچک‌ترین کلمه واجی شامل یک ستاک و بزرگ‌ترین شامل یک کلمه مرکب می‌باشد. زبان هلندی در ابتدای جهانی (۲) و یونانی در انتهای آن قرار دارند. دیگر اینکه پسوندها و پیشوندها قادرند به همراه ستاک خود یا مستقل از آن تشکیل یک کلمه واجی بدهند، اما باید این ترتیب را رعایت کنند. نهایتاً اینکه اگرچه وندها می‌توانند برای خود کلمه مستقل بسازند اما محدودیتی که بر آنها حاکم است این است که اگر پیشوندها به همراه ستاک خود یک کلمه واجی را بسازند در آن صورت پسوندها باید اجباراً به همراه ستاک یک کلمه واجی باشند. اگر در زبانی کلمه مرکب یک کلمه واجی است تمام وندها باید به همراه پایه خود یک کلمه واجی را بسازند. یعنی به این صورت نیست که کلمه مرکب یک کلمه واجی باشد اما وندها به همراه پایه‌شان دو کلمه واجی را تشکیل دهند و در مورد وندها هم همین ترتیب باید رعایت شود. اکنون با این توضیحات و گروه‌بندی زبان‌ها به بررسی تعامل بین تکیه و کلمه واجی در زبان کردی برمی‌گردیم.

۳- تعامل تکیه و ساختار کلمه واجی

نخستین پدیده‌ای که در تعیین سازه‌های نوایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، تکیه است. داده‌های زیر الگوی تعیین تکیه در زبان کردی را نشان می‌دهند. مثال‌های (a) تکیه کلمات بسیط، (b) کلمات مشتق، (c) کلمات تصریفی و تعدادی از واژه‌بست‌های غیرخنثی، (d) کلمات مرکب، (e) کلمات بسیط بی‌قاعده، (f) پسوندهای پی‌بستی، و (g) پیشوندهای تکیه‌بر را نشان می‌دهند. (ه‌جای تکیه‌بر با تایپ درشت و پررنگ مشخص شده است).

3. a.mamusta «قطار» fæmændifær «استاد»

- b. nus-ær «پیشوند + اسم» bæ-hiz «توانمند» «بن فعل + پسوند» «نویسنده» b. nus-ær
 c. mamusta-j-an «نشانه معرفه» «هواپیما. معرفه» firukæ-kæ «نشانه جمع» «استادان» mamusta-j-an
 gæwræ-trin-æk-an «نشانه صفت عالی + معرفه + جمع» «بزرگ‌ترین‌ها» gæwræ-trin-æk-an
 d. deɫ tæŋ «دلتنگ» kurtæ baɫa «کوتاه قد» kurtæ baɫa
 e. hætaku «اما» bætam «اگر» ?ægær «چون‌که» tʃunkæ «تا» hætaku
 f. hænar-e / hænar-ek «نشانه اضافه» «مغازه من» dukan-i min «اناری» hænar-e / hænar-ek
 ?æsp-ækæ-tan «من رفتم» rojst-im «ضمیر متصل ملکی» «اسب‌تان» ?æsp-ækæ-tan
 xward-man «ایرانی هستی» ?erani-t «ما خوردیم» xward-man
 g. bi-nusæ «آنها را نخر» mæ-jan-sinæ «ندیده‌ام» næ-m-diwæ «آن را بنویس» bi-nusæ

بر اساس داده‌های فوق می‌توان الگوی تکیه را در زبان کردی به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. کلمات باقاعده که تکیه بر روی هجای آخر در آنها قرار می‌گیرد (a-d). ۲. کلمات بسیط که بی‌قاعده هستند و تکیه آنها از الگوی تکیه واژگانی پیروی نمی‌کند (e). ۳. پسوندهایی که خارج از حوزه تکیه واژگانی قرار دارند و بر روی تکیه تأثیری ندارند یا نسبت به تکیه خنثی هستند (f). ۴. پیشوندهایی که تکیه واژگانی را جذب می‌کنند یا تکیه به آنها حساس است (g). یادآور شدیم که در جهانی تلویحی (۲) کلمه مرکب بالاترین عنصر در ساخت کلمه واجی است. بنابراین بر اساس این جهانی می‌توان ساخت کلمه واجی را در زبان کردی این‌گونه تعریف کرد.

کلمه واجی در زبان کردی: کلمه واجی (w) شامل یک کلمه مرکب است.

KPW: $\omega \rightarrow Q$.

اگر بپذیریم که این تعریف بر اساس جهانی (۱۵) به صورت تلویحی شامل ستاک و وندها هم می‌باشد، می‌توان الگوی تعیین تکیه را نیز این‌گونه تعریف کرد:

تعیین تکیه در کلمه واجی (word stress assignment) (WSA): هجای پایانی در کلمه واجی

(w) تکیه می‌گیرد.

WSA: $\sigma \rightarrow [+stress] / \dots\dots\dots _] PW$

تعریف کلمه واجی (۴) و الگوی تعیین تکیه در (۵) کلیه کلمات بسیط، مرکب، پسوندها و پیشوندهای باقاعده در زبان کردی را در بر می‌گیرد. آنچه خارج از این تعریف قرار دارد موارد بی‌قاعده بالا ۱. کلمات بسیط بی‌قاعده. ۲. پسوندهای بی‌قاعده. و ۳. پیشوندهای بی‌قاعده هستند. در ارتباط با کلمات بسیط بی‌قاعده باید گفت که این کلمات محدود بوده و به طبقه واژگانی خاصی تعلق دارند و برخی واژه‌های قرضی هستند که از زبان عربی وارد زبان‌های ایرانی شده‌اند. بهترین راه‌حل این است که بپذیریم جایگاه تکیه این عناصر بی‌قاعده در سطح واژگان تعیین می‌شود.

در مورد پیشوندهای تکیه‌بر (g) باید گفت که بر اساس جهانی تلویحی پیشوندهایی که همراه پایه خود یک کلمه واجی را می‌سازند پیشوند واقعی هستند. در این دیدگاه اعتقاد بر این است که هر عنصری که تکیه‌بر باشد

می‌تواند یک کلمه واجی باشد و به این دلیل که این عناصر خود تکیه‌بر هستند بنابراین می‌توان آنها را مستقلاً کلمه واجی به حساب آورد. جهانی تلویحی نیز این ادعا را تأیید می‌کند.

اکنون به پسوندهای بی‌قاعده برمی‌گردیم. بر اساس جهانی تلویحی گفتیم که در زبانی که کلمات مرکب یک کلمه واجی است تمام پسوندها باید اجباراً به پایه خود وابسته باشند و به همراه پایه خود یک کلمه واجی را می‌سازند. این جهانی در مورد تمام پسوندهای تکیه‌بر صدق می‌کند. اما در ارتباط با موارد بی‌قاعده باید گفت که این پسوندها به دلیل این که خارج از حوزه کلمه واجی قرار دارند نمی‌توانند تکیه بگیرند. چون تمام پسوندها در زبان کردی در درون کلمه واجی قرار دارند، عناصری که تکیه نمی‌گیرند پسوندهای واقعی نیستند. بنابراین بر اساس دیدگاه واج‌شناسی نوایی عدم تکیه‌پذیری یک عنصر به ویژگی آن عنصر بستگی ندارد؛ بلکه به تفاوت جایگاه آنها در سلسله مراتب نوایی ارتباط دارد. این عناصر را چه وند بنامیم چه واژه‌بست، در واج‌شناسی نوایی در سطح بالاتر از کلمه واجی به میزبان‌شان متصل می‌شوند. بنابراین کلیه وندهایی که در حوزه کلمه واجی قرار می‌گیرند در درون کلمه واجی منضم (incorporate) می‌شوند. ولی عناصری که خارج از حوزه تکیه واژگانی قرار دارند در کلمه واجی منضم نمی‌شوند، بلکه این عناصر به کلمه واجی ضمیمه (adjoin) می‌شوند. به همین دلیل این عناصر را ضمائم کلمه واجی (prosodic word adjoiners) می‌نامیم. حال که ماهیت این عناصر به‌عنوان ضمائم کلمه واجی مشخص شد می‌توان به کمک قاعده (۴) آنها را به کلمه واجی متصل کرد.

۳-۱- ضمائم کلمه واجی: تکواژهایی که خارج از حوزه کلمه واجی قرار دارند ضمائم کلمه واجی هستند و به کلمه میزبان ضمیمه می‌شوند.

PWA: [[.....]PW PWA] XP

اکنون که ماهیت آنها مشخص شد و معلوم گردید که چگونه به مقوله میزبان افزوده می‌شوند، دلیل تکیه‌ناپذیری آنها نیز بهتر توجیه می‌شود. با این مفهوم که چون خارج از کلمه واجی قرار دارند از الگوی تکیه کلمه واجی تبعیت نمی‌کنند. در تعریف بالا مشخص شد که (PWA) در سطح بالاتر به کلمه واجی متصل می‌شوند، اما ماهیت سازه حاصل از این عناصر هنوز مشخص نیست و ما نیز عنوان (XP) را برای آن استفاده کرده‌ایم. ماهیت این سازه موضوع مقاله حاضر است. در مثال (۱) لیست تقریباً کاملی از ضمائم کلمه واجی از زبان کردی آورده می‌شود.

1. a. hænar-e /hænar-ek «یک انار»
- b. dukan-i min «مغازه من»
- c. læ kurdistan-da «در کردستان، پس اضافه»
- d. mafin-ækæ-man «ماشین مان، ضمیر متصل ملکی»
- e. rojft-im «رفتم، شناسه فعلی، گذشته متعدی»
- f. bird-tan «بردید، شناسه فعلی - متعدی گذشته»
- g. ?erani-t «ایرانی هستنی، فعل ربطی»

۴- گروه واژه‌بست و دیدگاه‌های مختلف

یکی از سازه‌های سلسله مراتب نوایی که بر اساس اصول چهارگانه بالا در واج‌شناسی نوایی ساخته می‌شود گروه واژه‌بست (CG) است. زبانشناسان بسیاری در چارچوب این مدل زبان‌های گوناگون را مورد مطالعه قرار داده‌اند از جمله نسپر و فوگل (همان) است که مقاله حاضر نیز بر اساس یافته‌های ایشان نگاشته شده است. نسپر و فوگل گروه واژه‌بست را این‌گونه تعریف می‌کنند:

ساخت گروه واژه‌بست

i. حوزه C: حوزه C شامل یک کلمه واجی است که در برگزیده یک کلمه مستقل (غیر واژه‌بستی) است به علاوه کلمه‌های واجی مجاور که شامل:

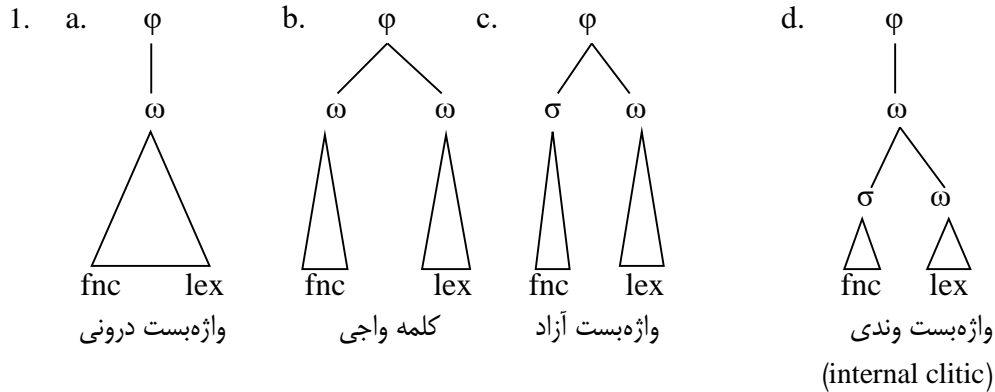
الف) یک واژه‌بست جهتی (directional clitics) (DCL) باشند، یا

ب) یک واژه‌بست که به‌صورتی با میزبان عضویت اشتراکی داشته باشد و احتمال دیگری برای میزبانی وجود نداشته باشد.

ii. ساخت C: تمام کلمه‌های واجی موجود در یک زنجیره به‌صورت n-ary به هم پیوند می‌خورند و با تعریف حوزه C محدود می‌شوند.

واژه‌بست‌های جهتی، واژه‌بست‌هایی هستند که وابستگی واجی‌شان به عناصر موجود در سمت چپ یا راست به ویژگی‌های ذاتی خود واژه‌بست وابسته است. ولی واژه‌بست‌های عادی آنهایی هستند که آزادانه می‌توانند به عناصر سمت چپ یا راست خود متصل شوند. نکته حائز اهمیت در تعریف بالا این است که نسپر و فوگل واژه‌بست‌ها را به‌عنوان کلمه واجی مستقل به شمار می‌آورند. بنابراین در این تعریف واژه‌بست‌ها مانند کلمات واژگانی (lex) کلمه واجی (PW) تلقی می‌شوند.

سلکرک (۱۹۹۵) بر اساس دلایلی وجود گروه واژه‌بست را در سلسله مراتب نوایی اضافی می‌داند و این سازه را از مجموع سازه‌های نوایی حذف می‌کند. سلکرک در عوض برای هر ترکیب میزبان+ واژه‌بست، بدون توجه به ترتیب عناصر، چهار ساختار نوایی را پیشنهاد می‌دهد. ایشان این چهار ساختار را برای پیش‌بست‌ها به‌صورت زیر نمایش می‌دهد (\varnothing = گروه واجی، σ = هجا).



نمودار ۱: چهار ساختار پیش‌بست‌ها (سلکرک، ۱۹۹۵)

نکته حائز اهمیت در مورد نمودار (۱) این است که پیش‌بست (fnc) در مثال‌های (a)، (b) و (d) در جایگاه آغازین کلمه واجی (ω) قرار دارند، در حالی که در (c) این‌گونه نیست. در مثال (c) واژه‌بست بلافاصله تحت تسلط گروه واجی قرار دارد. سلکرک معتقد است که جایگاه آغازین در یک کلمه واجی همیشه تحقق آوایی عناصر واجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایشان فرایند دمی‌دگی در زبان انگلیسی را نتیجه تأثیر جایگاه آغازین بر انسدادی‌های بیواک می‌دانند. بر این اساس انسدادی‌های بیواک در آغاز کلمه ولو اینکه تکیه‌بر هم نباشند دارای بیشترین میزان دمی‌دگی هستند. بنابراین ایشان دمی‌دگی این همخوان‌ها را دلیل آوایی در جهت تعیین ابتدای کلمه واجی (ω) می‌دانند. به دلیل پایین بودن میزان دمی‌دگی انسدادی‌های بیواک در ابتدای کلمه دستوری (fnc)، سلکرک آغاز این عناصر را منطبق بر ابتدای کلمه واجی نمی‌داند و بر همین اساس گزینه‌های (a)، (b) و (d) را مناسب نمی‌داند و تنها گزینه (c) را مناسب کلمات دستوری ضعیف در جایگاه پیش‌بست می‌داند. پیش‌بست‌ها از این رهگذر در نقش خواهر کلمه واجی به گروه واجی متصل می‌شوند. سلکرک گزینه (d) را مناسب پی‌بست‌ها می‌داند و باور دارد که این عناصر به کلمه واجی ضمیمه می‌شوند و ساختار کلمه واجی را تکرار می‌کنند. بر اساس دیدگاه سلکرک پیش‌بست‌ها در اثر اتصال مستقیم به گروه واجی فرایند پرش سازه‌ای (skipping) و پی‌بست‌ها به دلیل تکرار کلمه واجی از فرایند بازگشت (recursive) تبعیت می‌کنند و همین حالت را دلیل اصلی بر نامتقارن بودن این دو عنصر می‌داند زیرا در دو سطح متفاوت به میزبان‌شان وصل شده‌اند.

فوگل (۲۰۰۹) دیدگاه سلکرک مبنی بر اینکه واژه‌بست‌ها نمی‌توانند کلمه واجی باشند را می‌پذیرد و معتقد است که واژه‌بست‌ها را نباید به‌عنوان کلمه واجی به حساب آورد. فوگل بر اساس استدلال‌های سلکرک مبنی بر رد واژه‌بست‌ها به‌عنوان کلمه واجی مستقل تعریف نسپر و فوگل (۱۹۸۶) را تعدیل کرده و آن را این‌گونه مجدداً تعریف می‌کند.

ساخت گروه واژه‌بست

iii. حوزه C: حوزه C شامل یک کلمه واجی است به علاوه‌ی

الف) یک واژه‌بست جهت‌ی، یا

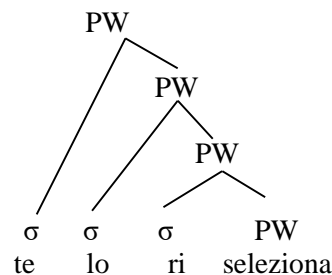
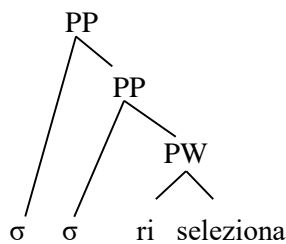
ب) یک واژه‌بست که به‌صورتی با میزبان عضویت اشتراکی داشته باشد و احتمال دیگری برای میزبانی وجود نداشته باشد

iv. ساخت C: تمام کلمه‌های واجی موجود در یک زنجیره به‌صورت n-ary به هم پیوند می‌خورند و با تعریف حوزه C محدود می‌شوند.

در این تعریف قسمت اول تعدیل شده و واژه‌بست‌ها دیگر به‌عنوان کلمه واجی به حساب نمی‌آیند. فوگل معتقد است دلیل حذف گروه واژه‌بست از سازه‌های نوایی توسط سلکرک خود گروه واژه‌بست نیست، بلکه این مشکل به هندسه ساختار نوایی برمی‌گردد که بر اساس فرضیه لایه اکید تعریف شده است. بنابراین اصلاح فرضیه لایه اکید کافی است و دیگر نیازی به حذف C نیست. در مقابل سطح C یکی از سطوح اصلی و بنیادی در واجشناسی نوایی است که در تعامل با دو سطح نحو و صرف است. فوگل بر اساس ساختارهای چهارگانه سلکرک نمودارهای زیر را ارائه می‌کند.

ب) پرش سازه‌ای

۲- الف) برگشتی.



نمودار ۲: نمودارهای فوگل (۲۰۰۹) براساس از سطوح چهارگانه سلکرک

فوگل ساختار (۲-الف) را به کلی رد می‌کند زیرا ایشان هدف از حذف C را ساده‌تر کردن سلسله مراتب نوایی و کمتر کردن تعداد سازه‌ها می‌داند، در حالی که با پذیرش ساختار برگشتی نه تنها تعداد سازه‌ها کمتر نمی‌شود بلکه تعداد آنها نیز افزایش می‌یابد. بر اساس نمودار (الف) می‌توان به تعداد واژه‌بست‌ها کلمه واجی تکرار کرد. بر همین اساس است که شیرینگ و همکاران^۱ (۲۰۰۷) تعداد کلمات واجی را در زبان لاسا (Lhasa) یازده عدد می‌دانند. بنابراین فرایند برگشتی کلمه واجی هیچ کمکی به ساده‌تر کردن سلسله مراتب نوایی نکرده و برعکس باعث افزایش تعداد سازه‌ها و پیچیده‌تر کردن موضوع شده است. از طرف دیگر اگر بپذیریم که این عناصر در (الف) سازه همسان هستند باید نسبت به فرایندهای واجی نیز واکنش برابر داشته باشند. فوگل بر

۱. Shiering et al

اساس فرایندهای مختلف از جمله قاعده تعیین تکیه، واگذاری (s) در بافت بین‌واکهای و نیز فرایند تغییر واکه واژه‌بست نشان می‌دهند که واکنش این سطوح به قواعد گوناگون متفاوت است. بنابراین عملکرد این فرایندها از متفاوت بودن این سطوح حکایت دارند. در نتیجه واکنش متفاوت به فرایندها در واج‌شناسی نوایی از متفاوت بودن سازه حکایت دارد و به همین دلیل این سازه‌ها باید متفاوت و عناوین مختلف داشته باشند. نکته دیگر این است که در نمودار (۲-الف) تعدادی کلمه واجی میانی هستند که بین بالاترین و پایین‌ترین کلمه واجی قرار گرفته‌اند اما در همین زبان فرایندی نیست که تفاوت این سازه‌ها را نشان دهد و به همین دلیل این سازه‌ها اضافی هستند. فوگل آخرین دلیل خود را در رد کلمات برگشتی، تأثیر این دیدگاه بر کل واج‌شناسی نوایی می‌داند. پذیرش مفهوم برگشتی در یک سازه به‌طور ضمنی پذیرش این فرایند را در سازه‌های دیگر نیز به همراه دارد. به همین دلیل دیگر واج‌شناسی نوایی به‌عنوان یک نظریه نمی‌تواند تعداد سازه‌ها و تعداد فرایند برگشتی در هر سازه را کنترل و پیش‌بینی نماید. در آن صورت هر زبان‌شناس به دلخواه تعداد و نوع فرایند برگشتی را در سازه‌ها تغییر می‌دهد که این از ساده، صریح و علمی بودن نظریه می‌کاهد. بنابراین به نظر فوگل نمی‌توان سازه گروه واژه‌بست را حذف و بجای آن از کلمه واجی برگشتی استفاده کرد. فوگل در رابطه با دیدگاه سلکرک در (۲-ب) نیز معتقد است که مفهوم پرش متفاوت از مفهوم برگشتی است. مفهوم پرش تأثیری در ساختار کلی واج‌شناسی نوایی ندارد و تنها نحوه اتصال و تسلط را در بین سازه‌ها تغییر می‌دهد، به همین دلیل مقبول‌تر است. اما فوگل معتقد است که پذیرش مفهوم پرش دلیلی بر علیه سازه C نیست زیرا بسیاری از فرایندهای واجی هستند که در سطح گروه واژه‌بست عمل می‌کنند اما در سطح گروه واجی عمل نمی‌کنند یا برعکس. بنابراین ایشان مفهوم پرش را با حفظ سازه C قبول دارد. فوگل در تأیید استدلال خود دو قاعده تکیه و تشدید نحوی یا RS (Raddoppiamento Sintattico) را از زبان ایتالیایی ذکر می‌کند. این دو قاعده در دو سطح گروه واژه‌بست و گروه واجی کاملاً متفاوت عمل می‌کنند. بنابراین بر اساس آنچه بیان شد فوگل فرایند برگشتی را رد و فرایند پرش را به شرط حفظ گروه واژه‌بست و تعدیل فرایند پرش می‌پذیرد. تعدیل ایشان در مورد تعریف گروه واژه‌بست هم گویای این واقعیت است. اکنون با این مقدمه به سراغ گروه واژه‌بست در زبان کردی می‌رویم.

۵- گروه واژه‌بست در زبان کردی

در بخش معرفی داده‌ها نشان دادیم که گروهی از عناصر با عنوان ضمائم کلمه واجی فراتر از کلمه واجی قرار دارند و در حوزه کلمه واجی نمی‌گنجانند. همچنین بیان شد که واج‌شناسی نوایی با عنوان واج‌شناسی حوزه‌ها نیز معروف است. یعنی این مدل نمود ذهنی گفتار یا زنجیره گفتار را به‌صورت سازه‌های سلسله مراتب نوایی سازمان می‌دهد و هر سازه را حوزه عملکرد فرایندهای واجی و آوایی خاص می‌داند که ممکن است در سایر حوزه‌ها تکرار شود یا نشود. بنابراین در این مدل عناصری که خارج از حوزه کلمه واجی قرار دارند به این صورت نیست که دیگر لایه‌بندی نشوند بلکه هر نوع زنجیره گفتار با هر ویژگی را در این مدل باید بر اساس سازه‌های هفت‌گانه تقسیم‌بندی نمود. اکنون که مشخص شد که این عناصر در درون کلمه واجی نمی‌گنجانند باید سازه

مناسب آنها را مشخص کرد. بر اساس قاعده ساخت سازه گروه واژه‌بست تمام کلمات موجود در یک زنجیره به صورت n-ary به هم پیوند می‌خورند و با تعریف حوزه C محدود می‌شوند. بر اساس این قاعده گروه واژه‌بست از یک یا چند کلمه واجی درست می‌شود. بنابراین در مثال *hænarék* تنها کلمه واجی موجود در این مثال *hænar* است که به همراه ضمیمه کلمه واجی (*ek*) تشکیل یک گروه واژه‌بست را به صورت زیر داده‌اند.

1. [*hænar*]_{PW} [*ek*]_{PWA}]CG.

گفتیم که عناصر موجود در درون سازه C به صورت n-ary به هم پیوند می‌خورند. یعنی، مثال *hænar-ek-tan-im* سه واژه‌بست به کلمه واجی *hænar* به صورت یکباره متصل می‌شوند.

2. [[.....]_{PW} [.....]_{PWA} [.....]_{PWA} [.....]_{PWA}]CG.

[[*hænar*] *ek tan im*]CG.

با توجه به مثال‌های بالا و بر اساس اصل اول مشخص شد که گروه واژه‌بست سازه بلافاصله مسلط بر کلمه واجی است. اما بر اساس اصل دوم باید مشخص شود که این سازه تحت تسلط کدام یک از سازه‌های هفت‌گانه قرار دارد. نسپر و فوگل (۱۹۸۶: ۱۱) این سازه را تحت تسلط سازه گروه واجی می‌دانند که از یک یا چند گروه واژه‌بست ساخته می‌شود. بنابراین در واج‌شناسی نوایی تعامل گروه واژه‌بست با دو سازه گروه واجی و کلمه واجی خواهد بود. اکنون به بررسی اصل چهارم می‌پردازیم که نقش تعیین الگوی برجستگی را به عهده دارد. بر اساس این اصل یکی از سازه‌های نوایی قوی و سایر سازه‌ها ضعیف هستند. در مورد تعیین تکیه در کلمه واجی زبان کردی نشان دادیم که هجای پایانی در کلمه واجی حامل تکیه است. در بخش مقدماتی بیان شد که قواعد واجی به سه دسته قواعد درون حوزه، قواعد مرز حوزه و قواعد لبه حوزه تقسیم می‌شود. قاعده تعیین تکیه در کلمات واجی در زبان کردی که در منتهی‌الیه سمت راست سازه مذکور قرار می‌گیرد را می‌توان از نوع قاعده لبه حوزه دانست. بر همین اساس می‌توان این قاعده را به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

3. $\sigma \rightarrow [+ \text{stress}] / [\dots \dots X _ Y]_{PW}$.

در این قاعده مقوله Y تهی بوده و تکیه بر روی هجای پایانی قرار می‌گیرد. نسپر و فوگل (۱۹۸۶: ۱۴۶) یکی از پدیده‌های واجی مؤثر در تعیین گروه واژه‌بست را فرایند تکیه می‌داند و بر اساس آن گروه واژه‌بست در زبان‌هایی چون یونانی، ترکی، ایتالیایی و انگلیسی را مشخص می‌کنند. اکنون به کمک این فرایند به بررسی گروه واژه‌بست در زبان کردی می‌پردازیم. در مثال (۱) نشان داده شد که تمام عناصری که از نظر واجی تحت عنوان واژه‌بست شناخته می‌شوند فراتر از حوزه کلمه واجی قرار دارند و تکیه واژگانی نمی‌گیرند. اکنون که حوزه آنها مشخص شد به بررسی الگوی تکیه در این سازه می‌پردازیم. نسپر و فوگل (۱۹۸۶: ۱۵۵) در رابطه با برجستگی در سطح گروه واژه‌بست به دو دیدگاه اعتقاد دارند. در دیدگاه اول گره قوی کلمه واجی ارتقاء یافته و گره قوی گروه واژه‌بست را تعیین می‌کند. بنابراین به باور آنها تعیین گره قوی در گروه واژه‌بست به ماهیت درونی مقوله بستگی دارد نه به جایگاه آن در گروه واژه‌بست. یعنی، برخلاف کلمه واجی که گره قوی بر اساس جایگاه هجا در کلمه تعیین می‌شود، در گروه واژه‌بست گره قوی بر اساس ماهیت مقوله تعیین می‌شود نه جایگاه آن. این اصلی‌ترین تفاوت قاعده تکیه در این سطح با کلمه واجی است. نسپر و فوگل دیدگاه دوم را تعیین تکیه

در این سازه مانند کلمه واجی بر اساس جایگاه هجا تعریف می‌کنند. آنها می‌افزایند که مدل دوم در گروه واژه‌بست بسیار کم کاربرد است. داده‌های موجود در بخش ۳ از این واقعیت حکایت دارند که زبان کردی از نوع زبان‌های مدل اول است. به همین دلیل در مثال‌های (۱) گره قوی کلمه واجی ارتقا یافته است.

4. [hænar]_{PW} ek_{PWA}] CG.

در مثال (۲) گروه واژه‌بست متشکل از سه واژه‌بست و یک کلمه واجی است. در این مثال نیز تکیه کلمه واجی hænar ارتقا یافته و به‌عنوان گره قوی در گروه واژه‌بست مشخص شده است. در مثال‌های (۲) و (۳) تعداد واژه‌بست‌ها بر جایگاه تکیه بی‌تأثیر بوده و همین امر باعث تفاوت در جایگاه تکیه در سطح C شده است. بنابراین بر اساس انواع قواعد سه‌گانه در واج‌شناسی نوایی می‌توان قاعده تعیین تکیه را از نوع قاعده مرز حوزه به‌صورت زیر فرمول‌بندی کرد:

5. $\sigma \rightarrow$ [+stress] / ___]PW]CG.

بنابراین بر اساس دو استدلال زیر می‌توان گروه واژه‌بست را مستقل از کلمه واجی دانست. یکی این که در سطح کلمه واجی الگوی تعیین تکیه ثابت به‌طوری که تکیه واژگانی بر روی هجای آخر کلمه واجی قرار گرفته است، در حالی که در گروه واژه‌بست الگوی تعیین تکیه متغیر است و تکیه در یک جایگاه ثابت قرار نمی‌گیرد. دوم اینکه در سطح کلمه واجی تکیه به جایگاه هجای قوی حساس است یعنی باید پایانی باشد، در صورتی که در سطح گروه واژه‌بست تکیه به ماهیت درونی هجا حساس است. اکنون بر اساس آنچه بیان شد می‌توان قاعده تکیه را در گروه واژه‌بست به‌صورت زیر بیان کرد:

قاعده تکیه در C: هجای قوی W به سطح C ارتقاء می‌یابد.

۶- سازه‌های نوایی و دیگر قواعد واجی

نسیپر و فوگل (۱۹۸۶: ۱۵۷) در تعیین سازه‌های هفت‌گانه سلسله مراتب نوایی علاوه بر پدیده واجی تکیه از فرایندهای واجی دیگری نیز استفاده می‌کند. آنها در تعیین حوزه گروه واژه‌بست در زبان یونانی علاوه بر جایگاه تکیه چهار فرایند واجی دیگر را به استدلال می‌آورند که عبارتند از قاعده حذف همخوان خیشومی، قاعده همگونی خیشومی، قاعده واکداری انسدادی و قاعده حذف واکه‌های غیرافراشته. بویی (۱۹۹۶: ۲۲۷) در تعیین سازه‌های نوایی در زبان هلندی از قاعده درج همخوان غلت استفاده می‌کند. ما نیز در این مقاله به منظور تمایز بهتر سازه‌های W و C از دو فرایند واجی حذف واکه و درج همخوان غلت بحث می‌کنیم. فرایند حذف واکه ناظر بر فرایندی است که طی آن یک واحد از زنجیره گفتار کاسته می‌شود که به آن فرایند واجی حذف گفته می‌شود (علی‌نژاد و میرسعیدی، ۱۳۸۹). فرایند حذف واکه‌ای یکی از فرایندهایی است که زبان کردی برای پرهیز از التقای واکه‌ها به‌کار می‌رود. یکی از مواردی که در این زبان باعث ایجاد التقای واکه‌ای و در نهایت فرایند حذف واکه یا هجابندی مجدد می‌شود استفاده از پسوند جمع /-an/ در آخر کلمات است. از این دست کلمات مختوم به همخوان به موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

1. kæw + an → kæwan. «کبک‌ها»

- zɪn + an → zɪnan «زنان»
 pjaw + an → pjawan «مردها»
 sɛrbaz + an → sɛrbazan «سربازان»

اما هنگامی که این پسوند به کلمات مختوم به واکه افزوده شود منجر به التقای واکه‌ها می‌شود که گویشوران زبان کردی به دنبال رفع آنها واکه پایانی را حذف می‌کنند.

2. pændʒæræ + an → pændʒæran «پنجره‌ها»
 kizutæ + an → kizutan «دختران»
 ʔængustilæ + an → ʔængustilan «انگشترها»

بنابراین در این داده‌ها نداشتن آغاز در پسوند جمع /-an/ در کلمات مختوم به همخوان از طریق هجابندی مجدد همخوان پایانی در آغاز واکه بعدی و در کلمات مختوم به واکه با حذف واکه پایانی جبران می‌شود. اصل ضرورت وجود آغاز برای هجا یکی از الزامات ساختمان هجا در زبان کردی است. مورد دیگری که در این زبان باعث ایجاد التقای واکه و حذف واکه یا هجابندی مجدد می‌شود استفاده از پسوند معرفه‌ساز /-ækæ/ در این زبان است. از این قبیل کلمات که به همخوان ختم شده‌اند و هجابندی مجدد صورت می‌گیرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

3. kæw + ækæ → kæwækæ «کیک، معرفه»
 das + ækæ → dasækæ «داس، معرفه»
 ʔagir + ækæ → ʔagirækæ «آتش، معرفه»

اما در صورتی که این پسوند به کلماتی اضافه شود که به واکه ختم شده‌اند باعث ایجاد التقای واکه‌ای می‌شود که به منظور جلوگیری از آن واکه اول پسوند معرفه حذف می‌شود.

4. mæsinæ + ækæ → mæsinækæ «کف‌گیر، معرفه»
 nanæwa + ækæ → nanæwakæ «نانوا، معرفه»
 ʃanu + ækæ → ʃanukæ «تئاتر، معرفه»
 me + ækæ → mekæ «گوسفند، معرفه»

اکنون تعامل بین نشانه جمع و نشانه معرفه را با هم در داده‌های بیشتر بررسی می‌کنیم. در زبان کردی غالباً اسم‌های جمع همراه با نشانه معرفه می‌آید. در این قبیل موارد نشانه معرفه به پایه از نشانه جمع نزدیک‌تر است و نشانه جمع بعد از نشانه معرفه افزوده می‌شود. این نوع رفتار نشانه معرفه می‌تواند دلیل دیگری بر وند بودن آن باشد.

5. kæw + ækæ + an → kæwækan «کیک‌ها، معرفه»
 ʃanu + ækæ + an → ʃanukan «تئاترها، معرفه»

اکنون می‌توان قاعده حذف واکه را به صورت زیر فرمول‌بندی کرد.

6. $V_2 \rightarrow \emptyset / V_1 _$.

یکی دیگر از راهکارهایی که زبان کردی برای پرهیز از التقای واکه‌ها استفاده می‌کند فرایند درج همخوان غلت است. در این فرایند، یک همخوان بین دو واکه درج می‌شود تا مانع التقای واکه‌ها شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۴). فرایند درج همخوان غلت یکی از فرایندهایی است که زبان کردی برای ممانعت از التقای واکه‌ای در هنگام افزودن پسوند نکره /-ek/ به کلمات مختوم به واکه عمل می‌کند.

7. kəw	+	ek	→	kəwek.	«یک کبک»
namə	+	ek	→	naməjek	«نامه‌ای»
hərmi	+	ek	→	hərmijek	«یک گلابی»
bəru	+	ek	→	bərujek	«بلوطی»
dzu	+	ek	→	dzujek	«یک جو»

در مثال‌های بالا برخلاف قاعده درج همخوان غلت در زبان هلندی که انتخاب غلت /w/ یا /j/ تابع واکه اول است، در زبان کردی بدون توجه به نوع واکه اول همخوان غلت /j/ اضافه می‌شود. حال می‌توان قاعده درج همخوان غلت را بدین شیوه بازنویسی نمود.

8. $\emptyset \rightarrow j / V _ V$.

دو پسوند معرفه /ækæ/ و نکره /ek/ یا /jek/ در زبان کردی از نظر صرفی یکی هستند، به همین دلیل اطلاعات صرفی در تبیین رفتار متفاوت دو فرایند واجی حذف واکه و درج همخوان کمکی به ما نمی‌کنند. بنابراین به منظور کشف علت تفاوت در برخورد این دو عنصر باید از واج‌شناسی کمک گرفت. در مثال‌های (۴) دیدیم که نشانه معرفه می‌تواند بعد از واکه‌های بسته، باز، پسین و پیشین قرار گیرد. در مثال‌های (۷) هم دیدیم که نشانه نکره هم در همین بافت‌ها می‌تواند به کار رود. بنابراین بافت آوایی پیش از این عناصر دقیقاً یکی است. همخوانی که بعد از واکه نشانه معرفه و نکره قرار می‌گیرد همخوان انسدادی /k/ است و از این نظر هم یکسان هستند. بنابراین باید گفت که بافت واجی این دو عنصر هم یکسان است، در حالی که دو مکانیسم متفاوت را برای رفع التقای واکه‌ای به کار برده‌اند. نشانه معرفه فرایند حذف و نشانه نکره فرایند درج را برگزیده است. اکنون مشخص شد بر اساس دلایل صرفی و واجی نمی‌توان به تبیین اعمال این دو فرایند واجی پرداخت. برای توضیح این تفاوت در رفتار نشانه معرفه و نکره می‌توان از به بحث تکیه در زبان کردی و واج‌شناسی نوایی بهره برد. در بحث قبلی دیدیم که نشانه جمع /-an/ به‌عنوان یکی از پسوندهای غیرخنتی به اسم اضافه شده و تکیه نخستین را جذب کرده است. همچنین در مثال (۲) دیدیم که در صورت التقای واکه‌ای بین واکه نشانه جمع و واکه پایانی کلمه قبلی فرایند حذف واکه عمل کرده و واکه پایانی پایه حذف می‌شود.

در مورد نشانه معرفه هم مشاهده کردیم که یکی دیگر از پسوندهای غیرخنتی بوده و قادر است تکیه کلمه را جذب کند. همچنین دیدیم که پسوندهایی که تکیه می‌گیرند جزو کلمه واجی به حساب آمده، در درون کلمه واجی قرار دارند. اما در توصیف تعامل بین نشانه نکره و تکیه دیدیم که این عنصر نمی‌تواند تکیه را جذب کند،

به همین دلیل نشانه نکره را ضمیمه کلمه واجی نامیدیم. اکنون می‌توان تفاوت عملکرد فرایند حذف واکه و درج همخوان غلت را بر اساس واج‌شناسی نوایی به سطوح مختلف سلسله مراتب نوایی نسبت داد. بر اساس مدل واج‌شناسی نوایی دو نشانه معرفه و جمع در درون کلمه واجی اضافه می‌شوند. بنابراین این عناصر در سطح کلمه واجی به میزبان خود افزوده شده، با هم تشکیل یک کلمه واجی می‌دهند. در حالی که نشانه نکره در سطحی بالاتر عمل می‌کند. نشانه نکره به‌عنوان ضمیمه به کلمه واجی اضافه می‌شود. ترکیب کلمه واجی و نشانه نکره با هم سطح گروه واژه‌بست را ایجاد می‌کنند. پس تفاوت در عملکرد این دو قاعده به تفاوت در سطوح نوایی برمی‌گردد. یعنی، فرایند حذف واکه در سطح کلمه واجی اتفاق می‌افتد در حالی که فرایند درج در سطح گروه واژه‌بست عمل می‌کند. اکنون که سطوح عملکرد این قواعد مشخص شد، می‌توان قاعده عملکرد این دو فرایند را هم ترسیم کرد. گفتیم که در واج‌شناسی نوایی سه قاعده واجی وجود دارد. بنابراین می‌توان قاعده حذف واکه را بر اساس این سه قاعده از نوع قاعده درون حوزه به‌صورت زیر بازنویسی کرد.

$$9. V \rightarrow \emptyset / [\dots V_1 _ (C) \dots]PW$$

در حالی که قاعده درج از نوع قاعده مرز حوزه بوده و در مرز بین دو حوزه نوایی اتفاق می‌افتد. اکنون قاعده مرز نوایی را در چهارچوب واج‌شناسی نوایی به‌صورت زیر فرمول‌بندی کرد.

$$10. \emptyset \rightarrow j / [[\dots V]PW _ (C)]CG.$$

اکنون که بر اساس دو قاعده درج و حذف تفاوت بین دو سطح کلمه واجی و سطح بالاتر مشخص شد، نوبت آن رسیده است که بدانیم آیا سطح بالاتر یا این سطح جدید گروه واژه‌بست است یا گروه واجی؟ در این بخش یک قاعده واجی دیگر به مثال خواهیم آورد که نشان می‌دهد سطح مورد نظر گروه واژه‌بست است. یکی از این موارد فرایند تضعیف (weakening) است. همخوان غلت /y/ یک آوای ناسوده کامی است که، زبان در هنگام تولید آن، در فاصله مشخصی از محل تلاقی خود با سقف دهان قرار می‌گیرد و راه برای عبور جریان هوا اندکی باز می‌ماند. اگر بست ایجاد شده را کمی بازتر کنیم، یک همخوان ناسوده خواهیم داشت که به‌صورت /y/ نشان داده خواهد شد. این دو گونه با هم در توزیع تکمیلی قرار دارند. گونه قوی /y/ در ابتدای واژه و در مرز بین واژه‌ها در مرزهای نوایی خاصی ظاهر می‌شود، اما گونه ضعیف /y/ در درون واژه‌ها و بعضی از مرزهای نوایی ظاهر می‌شود. در داده‌های (۱۱) همخوان غلت در ابتدای کلمه قرار گرفته و قوی است.

11. yaran. «بوت‌ه خیار» yarəma

yaru «فلانی» yarɯzə «پازده»

گونه ضعیف همخوان غلت /y/ در درون کلمه می‌تواند در مرز بین هجاهای یک کلمه قرار گیرد. شرط واجی این است که قبل از آن واکه /æ/ بیاید.

12. mæyan «میدان» xæyar «خیار» ?æynæk «عینک»

تا اینجا به تفاوت این دو واج‌گونه در سطح کلمه واجی پرداختیم. یکی دیگر از مواردی که باعث تفاوت در رفتار این واج‌گونه‌ها می‌شود بافت نوایی یا مرز نوایی است. داده‌های زیر موضوع مورد بحث را بهتر روشن می‌کند.

13. a. [ʔæy.næk]_{pw} «عینک» b. [mæ.ɣan]_{pw} «میدان»
 c. [wæ [ɣæ.kæw]_{pw}]_{CG} «با همدیگر» d. [wæ [ɣanæ]_{pw}]_{CG} «با اینها»
 e. [tʃwar.dæ]_{pw} [yaræma]_{pw}]_{Ph} «چهارده بوته خیار»
 f. [dwanɔzæ]_{pw} [yabu]_{pw}]_{Ph} «دوازده قاطر»

در مثال (a)، همخوان غلت /y/ و واکه /æ/ هر دو در یک هجا قرار دارند و هیچ‌گونه مرز نوایی بین این دو واج وجود ندارد. در مثال (b) همخوان غلت در آغاز هجای دوم و واکه /æ/ در پایان هجای اول قرار دارد. اگر چه که بین این دو مرز نوایی هجا قرار دارد اما این مرز مانع عملکرد قاعده تضعیف نشده است. در مثال‌های (d-c) همخوان غلت در ابتدای کلمه دوم و واکه /æ/ در انتهای حرف اضافه قرار گرفته است. اگر بر اساس دیدگاه پذیرفته شده در مدل واج‌شناسی نوایی حرف اضافه را به‌عنوان پیش‌بست بپذیریم، در این مثال‌ها مرز بین پیش‌بست و کلمه واجی مانع اعمال قاعده تضعیف نشده است. در مثال‌های (f-e) همخوان غلت در ابتدای کلمه دوم و واکه /æ/ در انتهای کلمه اول قرار گرفته‌اند. در این دو مثال اگرچه زمینه اعمال قاعده تضعیف آماده است اما این قاعده رخ نداده است و دلیل آن مرز نوایی بین دو واج عامل (واکه /æ/ و هدف /y/) است. در مثال‌های (f-e) کلمه اول و دوم، دو کلمه واجی مستقل هستند و با هم تشکیل یک گروه واجی را می‌دهند. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت که قاعده تضعیف غلت در سطح گروه واجی عمل نمی‌کند اما در سطوح کوچک‌تر از گروه واجی عمل می‌کند. بر اساس فرایند درج در قسمت پیشین نشان دادیم که پی‌بست نکره فراتر از کلمه واجی قرار دارد و در این قسمت هم مشخص شد که پیش‌بست حرف اضافه کوچک‌تر از گروه واجی است. بر همین اساس می‌توان مدعی شد که پیش‌بست‌ها و پی‌بست‌ها در سطحی بالاتر از کلمه واجی و پایین‌تر از گروه واجی قرار دارند. بر اساس دیدگاه نسپر و فوگل (۱۹۸۶) این سطح میانی را در زبان کردی گروه واژه‌بست می‌نامیم. بنابراین سطح گروه واژه‌بست در این زبان اجباری است و این سطح در کنار دو سطح کلمه واجی و گروه واجی قادر است به درستی تفاوت عملکرد این دو قاعده را در مرز بین نشانه جمع و معرفه و نشانه نکره از یک طرف و قاعده تضعیف همخوان غلت را از طرف دیگر به خوبی تبیین کند. بنابراین قواعد حذف واکه، درج همخوان و فرایند تضعیف وجود دو سطح گروه واژه‌بست را در واج‌شناسی نوایی در زبان کردی تأیید می‌کنند. اکنون می‌توان ادعا کرد که علاوه بر قاعده تکیه، قواعد واجی نیز وجود سطح گروه واژه‌بست را تأیید می‌کند. در ضمن بی‌جن خان و ابوالحسنی زاده (۱۳۹۱) نیز با ارائه شواهد واجی وجود گروه واژه‌بست را در زبان فارسی نشان دادند.

۷- نتیجه‌گیری

در این مقاله سطح گروه واژه‌بست در سلسله مراتب نوایی نظام واج‌شناسی نوایی زبان کردی بررسی شد و با مطالعه فرایند واجی تکیه، فرایند حذف واکه و فرایند درج همخوان غلت و یافته‌های حاصل از مقایسه این فرایندها در سطوح کلمه واجی و گروه واژه‌بست، این نتیجه به‌دست آمد که برخلاف دیدگاه بویی (۱۹۹۶) و سلکرک (۱۹۹۶) و در تأیید نظر نسپر و فوگل (۱۹۸۶) و فوگل (۲۰۰۹) گروه واژه‌بست را باید یک سطح نوایی معتبر در سلسله مراتب زبان کردی دانست.

منابع

- اسلامی، محرم (۱۳۸۴). *واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- بی‌جن خان، محمود و ابوالحسنی‌زاده، وحیده (۱۳۹۱). «شواهد واجی برای گروه واژه‌بست در سلسله مراتب نوایی زبان فارسی امروز»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۱۵: ۲۷-۴۲.
- خوشناو، نریمان (۲۰۱۲). *ریزمانی کوردی*، هه‌ولیر: روزه‌للات.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۲). *مبانی صرف*، تهران: سمت.
- علی‌امین، نوری (۱۹۶۰). *ریزمانی کوردی*، سلیمانی: کامهران.
- علی‌نژاد، بتول و عاطفه‌سادات میرسعیدی (۱۳۸۹). «بررسی صوت‌شناختی فرایند همگونی واکه با همخوان در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد (علمی پژوهشی). شماره ۳: ۴۰-۶۱.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیبه (۱۳۸۵). *واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد*، تهران: سمت.
- کریمی‌دوستان، غلام‌حسین (۱۳۸۱). «ساختمان هجا در زبان کردی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال سی و پنجم، شماره اول و دوم، ۲۳۵-۲۴۸.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۲). *گویش کردی مهابادی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Booij, G. (1996). "Cliticization as Prosodic Integration": The Case of Dutch. *The Linguistic Review*, 13: 219-242.
- Chomsky, Noam & Morris Halle (1968). *The Sound Pattern of English*, Harper & Row, New York.
- Hayes, B. (1989). *The Prosodic Hierarchy in Meter*. In: P. Kiparsky and G. Youmans (eds.) *Rhythm and Meter*. New York: Academic Press, 201-260.
- Itô, Junko (1986). *Syllable Theory in Prosodic Phonology*, Ph.D. Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Jensen, J.T. (1993). *English Phonology*. Amsterdam: Benjamins.
- Kabak, Baris & Irene Vogel (2001). "The Phonological Word and Stress Assignment in Turkish", *Phonology*, 18: 315-318.
- Kahnemuyipour, Arsalan (2003). "Syntactic Categories and Persian Stress", *Natural Language and Linguistic Theory*, 21: 333-379.

- Kiparsky, P. (1983). "Word Formation and the Lexicon", in F. Ingemann (ED.), Proceedings of the 1982 Mid-America Conference, Lawrence, Kansas: University of Kansas.
- Klavans, Judith. L. (1985). "The independence of syntax and phonology in cliticization", *Language*, 61: 95-120.
- Nespor, Marina & Irene Vogel (1986). *Prosodic Phonology*, Foris, Dordrecht.
- Selkirk, E. (1995). "The Prosodic Structure of Function Words", In: J. Beckman, L. Walsh Dickey and S. Urbanczyk (eds.) *Papers in Optimality Theory*. University of Massachusetts Occasional Papers 18. Amherst, MA: GLSA, 439-469. (Also published in: J. Morgan and K. Demuth (eds.) (1996) *Signal to Syntax: Bootstrapping from Speech to Grammar in Early Acquisition*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, 187-213.)
- Vogel, Irene. (2009). "The Status of the Clitic Group" In J. Grijzenhout & B. Kabak (eds.) *Phonological Domains: Universal and Deviations*. Mount de Gruyter 15- 46.